

تحوالات حقوقی

دوره ۱، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲، زمستان ۱۴۰۴

Assignment of Claims in Iranian Law with
a Comparative Look at French and English Law

Authors: Mehrdad Pakzad | Mohammad Farzanegan
Mohammad MehdiPur

انتقال طلب در حقوق ایران با نگاهی تطبیقی

به حقوق فرانسه و انگلیس

نویسندگان: مهرداد پاکزاد | محمد فرزنانگان

محمد مهدی پور

**LEGAL
DEVELOPMENT**

volume 1, issue 2 (winter 2025), serial number 2



Assignment of Claims in Iranian Law with a Comparative Look at French and English Law

¹ Mehrdad Pakzad*

PhD in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

pakzadlaw64@gmail.com

² Mohammad Farzanegan

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan. Iran.

³ Mohammad MehdiPur

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Ilam, Ilam, Iran.

Abstract:

Assignment of claims has long been a subject of interest in the legal systems of developed countries. This article examines and compares assignment of claims in Iranian law with a view to the laws of England and France. Using a descriptive-analytical method and library-based research, the study explores the similarities and differences between Iranian domestic law and the two foreign legal systems. The Iranian legislator, particularly in the Civil Code, has not specifically addressed assignment of claims. Only through the general principles of other contracts can certain conclusions be drawn, although some jurists have equated this institution with novation under Article 292 of the Civil Code. Nevertheless, a clear legislative gap exists in our statutes. While not discussed in Islamic jurisprudence (*fiqh*), assignment of claims does not conflict with sacred Sharia law. By its nature, elements, conditions, and related legal concepts — including novation through substitution of debtor, suretyship, assignment of debt, bills of exchange, insurance, and factoring — assignment of claims is fundamentally distinct. Therefore, the specific provisions governing those legal acts cannot be extended to assignment of claims; rather, it has an independent nature and requires dedicated rules. In English law, assignment of claims was initially opposed for religious reasons, but it was eventually accepted and has gained recognition in commercial instruments and international trade. In French law, assignment of claims is accepted, and the new reformed Civil Code has devoted detailed provisions to it.

Keywords: Assignment of claims, English law, Iranian law, French law.



انتقال طلب در حقوق ایران با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه و انگلیس

^۱ مهرداد پاکزاد *

دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
pakzadlaw64@gmail.com

^۲ محمد فرزاتگان

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

^۳ محمد مهدی پور

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده:

انتقال طلب یکی از مباحثی است که از دیرباز در حقوق کشورهای پیشرفته مورد توجه بوده است. در این مقاله انتقال طلب در حقوق ایران با نگاهی به حقوق دو کشور انگلیس و فرانسه، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای مورد واکاوی و مقایسه قرار گرفته و مشابهت‌ها و تفاوت‌های حقوق داخلی مورد بررسی قرار گرفته است. قانونگذار در قوانین ما به خصوص قانون مدنی، به بحث انتقال طلب نپرداخته است و تنها از عموماً سایر عقود می‌توان به نتایجی رسید، هر چند برخی حقوقدانان این موضوع را با بحث تبدیل تعهد در ماده ۲۹۲ قانون مدنی، یکی دانسته‌اند. ولی در قوانین ما، جای خالی مواد قانونی احساس می‌شود. هر چند در فقه به این موضوع پرداخته نشده است؛ اما انتقال طلب مخالفی با شرع مقدس ندارد. این موضوع، از نظر ماهیت، عناصر، شرایط و موضوعات مشابه حقوقی از جمله: تبدیل تعهد از راه تبدیل دائن، ضمان، حواله، برات، بیمه و فاکتورینگ کاملاً متفاوت است و نمی‌توان مواد اختصاصی این اعمال حقوقی را به انتقال طلب تعمیم داد؛ بلکه ماهیتی مستقل را داراست و نیاز به مواد اختصاصی است. در حقوق انگلیس، در ابتدا به دلایل مذهبی با انتقال طلب مخالفت شده بود ولی نهایتاً آن را پذیرفته و در اسناد تجاری و تجارت بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق فرانسه، انتقال طلب پذیرفته شده است و به طور مفصل در قانون مدنی اصلاحی جدید، موادی را به خود اختصاص داده و به این موضوع پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: انتقال طلب، حقوق انگلیس، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

مقدمه:

در حقوق روم ابتدا، انتقال حقوق شخصی امکان پذیر نبود؛ زیرا این حقوق به صورت یک اصل جدایی ناپذیر با شخص تلقی می شد (Lepointe Monier, 1954: 102). قدیمی ترین اطلاعات مربوط به واگذاری بدهی در قوانین انگلیس، مربوط به قرن دوازدهم است، در آن زمان انتقال طلب در بانکداری و در انحصار یهودیان بود و انتقال طلب برای یهودیان، امکان داشت. از قرن سیزدهم، قدرت سلطنت شروع به کنترل این انتقالات کرد و آن ها را تحت مجوز پادشاه قرار داد (Bailey, ۱۹۳۱: ۵۱۹). از اواخر قرن سیزدهم، اکثر مردم یهود، شروع به ترک انگلیس کردند و قوانین انتقال طلب که توسط بانکداران یهودی تدوین شده بود از بین رفت. از قرن چهاردهم، قانون انگلیس در این زمینه دچار قهقرا شد؛ اما انتقال متعارف از طریق وکالت، به طور کامل از بین نرفت و پادشاه تنها کسی بود که می توانست به وکالت انتقال، را تصاحب و واگذار کند و از قرن پانزدهم، دادگاه ها، عمل به وکالت پادشاه را به عنوان فرضیه جرم، علیه آنچه که آن ها نقض پنهان شده امتیاز سلطنتی می دانستند، شروع به واکنش کردند (Moreteau, 2000: 7). بعدها لزوم جلوگیری از انتقال آزادانه امور در عمل، این موضوع واضح تر شد، هیچ چیز در عمل نباید به افراد غریبه اعطا شود یا به آن ها اختصاص داده شود، زیرا، این امر می تواند باعث اختلاف و موجب ظلم و ستم به مردم و براندازی اجرای عدالت متعادل و برابر شود (Lampets case, 1912: 46). در حقوق فرانسه، پذیرش ساده انتقال آزادانه در زمان خود در مقایسه با حقوق انگلیس پیشرفت بزرگی بود؛ ولی با گذشت زمان و افزایش اهمیت اقتصادی انتقال مطالبات، انتقال طلب با موانعی قابل توجه روبرو شد؛ به عنوان مثال، اثر ترکیب ماده ۱۳۴۱ قانون مدنی قدیم فرانسه و فرمان شماره ۸۰-۵۳۳، مورخ ۱۵ ژوئیه، به این معنی است که واگذاری های مربوط به بدهی که ارزش آن از ۱۵۰۰ یورو فراتر می رود، باید کتباً اثبات شود (L.G.D.J, 1985: 221). انتقال طلب در فقه امامیه به عنوان یکی از ابواب یا فروع فقهی مجزا مورد شناسایی قرار نگرفته است؛ لذا نویسندگان قانون مدنی ایران، هیچ التفاتی به انتقال طلب نداشته اند؛ هر چند موادی از قانون مدنی، از قوانین غربی اقتباس شده (الشریف، ۱۳۹۷: ۶۳۹) ولی انتقال طلب، جز آن موارد اخذ شده نیست.

قوانین مدنی، هر ملتی باید طوری تدوین می شود، که عقل انسان آن را بپذیرد و قوانین با مذهب، اخلاق، عرف و ثروت آن ملت همخوانی داشته باشد (منتسکیو، ۱۳۹۱: ۱۸۲). هر چند انتقال طلب در قانون مدنی ما، به صراحت نیامده ولی عرف جامعه آن را پذیرفته است و هیچ گونه مخالفتی با مذهب و اخلاق ندارد؛ بلکه عمومیت آیه شریفه «... اوفوا بالعقود...» به ما اجازه می دهد که اگر طلبی را منتقل کردیم به این انتقال پایبند باشیم و عدم انتقال طلب جزء موارد منع شده یا قوانین آمره نیست. پس می توان این گونه توافقات، انجام

پذیرد. امکان انتقال طلب باعث انعطاف پذیری در اقدامات اقتصادی می شود و رقابت بین طلبکاران را برای ترک یک رابطه حقوقی را افزایش می دهد (Art, 1925: 136). با توسعه انتقال مطالبات حقوق غیر تجاری، در حقوق تجاری نیز، انتقال مطالبات قابل دریافت (مطالباتی که منع قانونی در مطالبه داشته باشد، به عنوان مثال مخالف بودن موضوع قرارداد با نظم عمومی را باید استثنا دانست)، به عنوان یک قاعده کلی در اوراق بهادار حامل، که با قبض و اقباض فیزیکی هم حاصل شده و اجرا نیز فوری است، زیرا فاقد هر گونه تشریفاتی است (Treitel, 2003: 144). انتقال طلب، به بعضی اعمال حقوقی شبیه است؛ ولی با آن ها تفاوت هایی دارند. این شباهت ها نمی تواند جای خالی مواد قانونی مختص به این موضوع را پر کند.

انتقال در لغت به معنای واگذاری چیزی از مال خود به دیگری، تعریف شده است (عمید، ۱۳۵۷: ۱۹۰). طلب نیز به خواستن معنی شده است (عمید، ۱۳۵۷: ۸۱۱). انتقال طلب در اصطلاح حقوقی، یعنی این که بستانکار، حق خود را به دیگری منتقل کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۸۹). برخی نیز با مفهومی مشابه در خصوص انتقال طلب، منتقل کردن طلب از دارایی بستانکار به دارایی شخص دیگر، تعریف کرده اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۸). در اینجا، به این پرسش که اعمال حقوقی مانند تبدیل تعهد از راه تبدیل دائن، ضمان، حواله، برات، ماده ۲۶ قانون بیمه و فاکتورینگ، همان انتقال طلب هست یا خیر؟ در انتقال طلب، تضمینات و امتیازات تعهد قبلی در تعهد انتقال یافته دارای اعتبار است؟ در انتقال طلب رضایت چه اشخاصی لازم است و آیا رضایت بدهکار شرط است؟ و این موضوع، با بررسی تطبیقی با دو کشور انگلیس و فرانسه، مورد مطالعه قرار گرفته و می توان از تجارب آن دو کشور، در این خصوص استفاده کرد.

۱- ماهیت و شرایط و عناصر انتقال طلب:

اصطلاح انتقال طلب در قانون مدنی، به صراحت نیامده است؛ ولی مشمول بند ۲ ماده ۲۹۲ مبحث چهارم در تبدیل تعهد از فصل ششم موضوع سقوط تعهدات، قانون مدنی دانسته شده است. قانونگذار قانون مدنی ایران، ماده ۲۹۲، را از ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی فرانسه ترجمه کرده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۳۷). تبدیل تعهد، میراث حقوق روم است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۶). در خصوص انتقال طلب بند ۳ ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی قدیم فرانسه، آمده بود: زمانی که در نتیجه ی یک تعهد جدید، طلبکار جدیدی، قائم مقام طلبکار سابقی شود که بدهکار در برابر او بری شده است. البته مبحث انتقال طلب، در قانونی مدنی اصلاحی فرانسه، در مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ به تفصیل آمده است. انتقال طلب، در قانون مدنی ایران، تعریف نشده است اما در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی جدید فرانسه، تعریف شده و شرایط آن را هم اعلام کرده است: انتقال طلب عقدی است که به موجب آن بستانکار، به صورت مجانی یا معوض، تمام یا قسمتی از طلب خود از مدیون را به شخص ثالثی به نام منتقل له انتقال می دهد. انتقال طلب می تواند در خصوص یک یا چند طلب حال یا آینده، و یا

طلب معین و یا قابل تعیین باشد. انتقال طلب موجب ابقای حقوق تبعی در مورد طلب، به نفع منتقل له جدید می شود. رضایت مدیون، در انتقال طلب ضروری نیست مگر این که از قبل شرط شده باشد که طلب غیر قابل انتقال است. اصطلاح انتقال طلب، به معنای منتقل کردن طلب از یک شخص به شخص دیگر است که در مواد ۱۶۸۹ به بعد قانون مدنی فرانسه، استفاده می شود. این اصطلاح نیز با معنای مشابه هم در دکترین به کار رفته است (Maurie, Stoffl-Munck, 2005: 1295). در حقوق انگلیس، انتقال طلب و ادعاهای (وکالت در انتقال) واگذاری قراردادی طلب، اثر قانونی دارد (G.H. Treitel, 2003: 690). قانون مالکیت شخصی به تعیین تکلیف می پردازد تا آنجا که انتقال قرارداد را جز اموال مثبت برای انتقال گیرنده تلقی می کند (A.P. Bell, 1989: 147/ M.G. Bridge, 2002: 134). بنابراین، در اموال شخصی، انتقال گیرنده قرارداد که تاجر است، در قانون تجارت نیز مورد توجه قرار گرفته است (با این توضیح که در مبحث ورشکستگی و تصفیه جز اموال مثبت تاجر به حساب خواهد آمد) (R.M. Good, 1981: 181). در حقوق انگلیس، حقوقی را صاحبان سهام، به دیگران منتقل می کنند، شکل دیگری از واگذاری و انتقال طلب می دانند (Art, 1925: 136). تبدیل تعهد به وسیله تبدیل طلبکار اگر چه از نگاه اول مانند انتقال طلب است، ولی از نظر ماهیت حقوقی متفاوت و آثار مختلفی دارد (امامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۷-شهییدی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). در انتقال تعهد، بستانکار تمامی حق خود را با مزایا و محدودیت ها به دیگری انتقال می دهد به استناد ماده ۲۹۳ قانون مدنی، تضمینات تعهد قبلی به تعهد بعدی تعلق نمی گیرد؛ مگر این که شرط شده باشد، در حالی که در انتقال طلب، طلب با تمامی شرایط از جمله تضمینات به دیگری منتقل می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۳۸) در انتقال طلب، تنها با رضایت انتقال دهنده و انتقال گیرنده شرط است و مدیون در انتقال نقشی ندارد و مانند شخص ثالث است (به نقل از کاشانی: مازو، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۲۵۵) و از طریق قهری هم انتقال می یابد؛ ولی در تبدیل تعهد چون مدیون باید تعهد جدیدی را بپذیرد باید رضایت خود را اعلام بدارد (صفایی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۵۹؛ شهیدی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۵۳). انتقال طلب به دو صورت قهری و قراردادی صورت می پذیرد. انتقال طلب قهری، در اثر مرگ (طلبکار) دارایی اموال و حقوق مالی متوفی که در هنگام فوت دارا بوده است بر ترکه تعلق می گیرد و انتقال ترکه بدون اراده متوفی و ورثه تحقق پیدا می کند و در آن قصدی وجود ندارد، به همین دلیل به آن انتقال قهری می گویند (امامی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۱۹۶- جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۱- شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۷). برخی با عبارت دیگر بر این نظرند که ارث به معنی انتقال قهری ترکه نیست، ولی با آن ملازم است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۲). انتقال طلب قراردادی، به موجب اسباب قانونی با اختیار صورت می گیرد (حائری شاه باغ، ۱۳۹۸: ۲۷۷). برای انتقال باید بین انتقال دهنده و انتقال گیرنده، نقل طلب توافق و تراضی وجود داشته باشد حال با عوض یا بی عوض باشد؛ چون قانون مدنی ما، برای انتقال طلب قراردادی، شرایط ویژه ایی شرط ندانسته است

(کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۵۱). با توجه به مطالب فوق، تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهدله با انتقال طلب سه مورد ذیل است:

الف) تبدیل تعهد فقط از طریق قراردادی امکان پذیر است، ولی انتقال طلب ممکن است، قراردادی یا قهری باشد.

ب) در تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهدله، رضایت سه شخص، یعنی متعهد و متعهدله و شخص ثالث (متعهدله جدید) شرط است و در حالی که در انتقال طلب، رضایت مدیون نقشی ندارد.

ج) در تبدیل تعهد، تضمینات تعهد قبلی از بین می رود، ولی در انتقال طلب، تضمینات باقی می ماند (اصغری آق مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

عقد موضوع انتقال طلب ممکن است معوض یا بلا عوض باشد، یعنی قرارداد موضوع طلب ممکن است عقود معوض مانند بیع و اجاره و یا عقود مجانی مثل هبه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). موضوع اصلی این انتقال، طلب است، پس سند تجاری برات از موضوع قرارداد انتقال طلب خارج است. انتقال طلب به شخصی، غیر از بدهکار باید صورت گیرد، با این حال عقد ضمان نیز از موضوع انتقال طلب خارج می شود. در انتقال طلب، بدهکار دخالتی در انتقال طلب ندارد، پس حواله نیز از مصداق این عقد خارج می شود؛ در ادامه این مقاله به مقایسه انتقال طلب با موارد مشابه پرداخته خواهد شد.

۱-۱- نقش اطلاع بدهکار:

در حقوق ما، در انتقال طلب نیازی به رضایت بدهکار وجود ندارد. ماده ۳۸ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، که در حال حاضر به استناد ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، نسخ شده است، آمده بود: «کسی که طلب خود را به غیر مدیون انتقال داده و بعد از انتقال آن را از مدیون سابق خود دریافت کرده و یا به دیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب می شود. هر گاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال به داین سابق تادیه نماید منتقل الیه حق رجوع به او نخواهد داشت مگر این که ثابت نماید که قبل از تادیه دین انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا این که مدیون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است.» از این ماده شرط دانستن رضایت مدیون بر نمی آید و تنها از مدیون بی اطلاع از انتقال، حمایت می کرد و در یک قسمت حتی ضمانت اجرا کیفری وضع کرده است و دلیل این موضوع هم مخالفت با نظم عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۶۵). این قرارداد انتقال هم در مقابل ثالث هم معتبر بود و فرقی بین شفاهی و کتبی بودن آن وجود ندارد.

بر اساس ماده ۳۸ قانون مزبور، اداء دین از جانب بدهکار به شخص انتقال دهنده موجب براءة بدهکار نمی شد، قانونگذار تنها از بدهکار با حسن نیت، حمایت می کرد و اعلام می داشت بعد از انتقال به داین سابق، انتقال گیرنده جدید حق مراجعه را بدهکار بی اطلاع را، ندارد (صفایی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۶۰).

طبق قوانین انگلیس، اطلاعاتی که به هر وسیله توسط بدهکار بدست می آید مانع از تبرئه وی با پرداخت به متعهد اصلی است. در این صورت، اگر علی رغم دریافت نکردن ابلاغ انتقال، او به طلبکار اصلی پرداخت کند، وی متعهد خواهد بود که برای بار دوم به ذینفع انتقال، پرداخت کند. (Salinger, 2005: 24; 24; 24). در حقوق انگلیسی توصیه می کند که در مورد ادعاهای بعدی، بدهکار فقط می تواند استثنایی را که قبل از دریافت اخطار بوجود آمده استناد کند، حتی اگر قبل از منشا ادعا باشد. مبنای استثنای بدهکار، اعتقاد مشروع وی به بدهکار بودن واگذار کننده است. در نتیجه، هنگامی که بدهکار از تغییر دارنده بدهی مطلع شد، دیگر نمی تواند انتظار داشته باشد که بتواند استرداد وجه تسویه حساب را انجام دهد (Treitel, 2003: 690).

در حقوق فرانسه، قبل از اصلاحات اخیر، هر چند رضایت بدهکار شرط نبوده است، ولی اگر اطلاعات مربوط به وجود انتقال، تشریفات لازم (در ماده ۱۶۹۰ سابق فرانسه، ابلاغ به مدیون جز تشریفات بود که در قانون صلاحی و ماده ۱۱:۱۰۴ از سند PECL هیچ تشریفات را در حال حاضر شرط نمی داند) رعایت نمی گردید، امکان پذیرش، به منزله قبول انتقال توسط بدهکار وجود نداشت و این که اگر بدهکار به هر نحوی مطلع می گردید، که در این حالت ادعای عدم اطلاع، تقلب نسبت به قانون محسوب می شد (Rieg, 1985: 283). ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی اصلاحی فرانسه، انتقال طلب کتبی را قابل اثبات دانسته است و حتی در ادامه ماده، انتقال طلب غیر کتبی را باطل دانسته است. در حقوق ایران تفاوتی بین انتقال طلب کتبی و شفاهی وجود ندارد و هر دو نوع را می توان در دعوایی به وسیله ادله اثبات دعوا، ثابت نمود.

۲-۱- آثار انتقال طلب:

انتقال طلب، نقشی جز منتقل کردن ندارد و در کم و کیف طلب اثری ندارد، پس دو اثر ذیل را دارا است: الف) تمامی تضمینات، متعلق به قبل از انتقال، را دارا است، لذا، انتقال گیرنده از وثیقه ی عینی طلب و از ضامن و از حق تقدم استفاده می کند.

ب) بدهکار از تمامی دفاعیات قانونی خود برخوردار است، مانند ایراد مرور زمان؛ در فرض پذیرش آن در سیستم حقوقی، مانند ماده ۱۶۹۲ قانون مدنی قدیم فرانسه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۰). می توان گفت در

انتقال طلب، انتقال گیرنده از تمامی حقوق انتقال دهنده برخوردار است و قائم مقام او در موضوع انتقال محسوب می شود و امتیازی است که به انتقال گیرنده و انتقال دهنده اطمینان خاطر می دهد.

۲- مقایسه انتقال طلب با موارد مشابه:

انتقال طلب با مواردی مانند تبدیل تعهد، ضمان، حواله، برات، بیمه عمر و فاکتورینگ شباهت دارد، در این بند برآنیم با بررسی اجمالی موارد تمایز این موضوعات به پردازیم:

۱-۲- انتقال طلب و تبدیل تعهد از راه تبدیل داین:

این تبدیل تعهدات، برای طلبکار و بدهکار هر دو مضر است. برای طلبکار مضر است، چون متعهد له جدید تمامی تضمینات تعهد سابق را از دست می دهد. به حال بدهکار اصلی، مضر است چون که تمامی دفاعیات سابق را از دست می دهد، به همین دلیل عملاً مورد توجه عموم در عمل قرار نگرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴) هر گاه به موجب تعهد جدید، متعهد له جدید جایگزین متعهد له قبلی را با رضایت متعهد بگیرد، متعهد در مقابل متعهد له سابق بری می شود. این تبدیل تعهد به انتقال طلب نزدیک است ولی کاملاً متفاوت است.

در انتقال طلب رضایت مدیون بر خلاف تبدیل تعهد از راه تبدیل داین، شرط نیست. برخی، در تبدیل تعهد از راه تبدیل داین، به استناد قاعده تسلیط، رضایت مدیون را شرط ندانسته اند (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۷۶). به نظر می رسد، نویسنده این نوع تبدیل تعهد را انتقال طلب دانسته است.

در حقوق انگلیس، مهم است که طرفین صریحاً در قرارداد خود اعلام کنند که حقوق جانبی با دعوی اصلی منتقل می شود. در غیر این صورت، ممکن است عدم ذکر این موضوع، به عنوان یک ضمانت ساده، در مورد ضمانت های جانبی (این ضمانت، ضمانت نقض اظهارات پیش قراردادی است؛ که در حقوق انگلیس، مسئولیت قراردادی برای آن در نظر گرفته اند) تفسیر شود. در این حالت، این ضمانت به دلیل عدم ذکر در مقابل بستنکاران، غیر قابل اجرا است (Bailey, 1931: 519). در ماده ۱۳۲۴ اصلاحی قانون مدنی فرانسه، آمده است که: مدیون می تواند به کلیه ایرادات اساسی و ذاتی مربوط به تعهد در مقابل منتقل له و همچنین می تواند به تمام ایرادات ناشی از روابط خود با انتقال دهنده قبل از انتقال، استناد کند. در ماده مزبور قانون اصلاحی جدید فرانسه، با نظر حقوقدانان در این خصوص اختلاف نظری وجود ندارد ولی، در حقوق انگلیس، بر خلاف این رژیم حقوقی، عدم ذکر انتقال حقوق دهنده به انتقال گیرنده در قرارداد انتقال طلب، ممکن است موجب سلب این حقوق از انتقال گیرنده شود.

۲-۲- انتقال طلب و ضمان:

برخی از حقوقدانان، براساس تعریف ضمان در ماده ۶۹۸ قانون مدنی، ضمان را مبتنی بر انتقال دین می دانند و همه آثار انتقال دین را در ضمان پذیرفته اند (امامی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۳۲). برخی دیگر، ضمان را تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون، می دانند. یعنی در عقد ضمان، دین مضمون عنه ساقط شده و ضامن تعهدی جدید در برابر طلبکار منعقد می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). البته از ظاهر بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی، این مطلب برداشت می شود.

برخی دیگر، با نقد دو نظر فوق، بر این باورند که در حقوق اسلام، تعهد وابسته به شخصیت طرفین نبوده و انتقال طلب و دین اشکالی که رومیان با آن مواجهه بوده اند را نداشته و نهادی بنام تبدیل تعهد نداشته اند و عقد ضمان نهادی مستقل است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۳۶-۲۳۵). در ضمان، با نقل ذمه، تضمینات سابق از بین می رود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۱۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۱۱؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۵: ۳۴۸). پس با این توضیحات، عقد ضمان به تبدیل تعهد و انتقال دین شباهت دارد، ولی با انتقال طلب کاملاً متفاوت است. از بارزترین تفاوت های انتقال طلب و ضمان، از بین رفتن تضمینات سابق در عقد ضمان است و این در حالی است که در انتقال طلب تضمینات سابق، برای انتقال گیرنده وجود دارد.

۲-۳- انتقال طلب و حواله:

حواله به چهار طریق تعریف شده، که این تعاریف به شرح ذیل است:

الف) نظر بر انتقال دین:

برخی فقها، حواله را انتقال ذمه به ذمه دانسته اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۹۳؛ حائری، بی تا: ۱۴۴)؛ طلب از نظر طلبکار، طلب است و از طرف بدهکار، دین است و ذمه ظرف دین است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۱).

ب) نظر بر انتقال طلب:

در فقه امامیه، برخی بر این نظرند که، در عقد حواله محتال از محیل طلب دارد و محیل از محال علیه، پس دو طلب وجود دارد و محیل و محتال هر دو طلبکارند. بنابراین انتقال طلب هم از جانب محیل و هم از جانب محتال صورت می پذیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۵۴).

ج) نظر بر ایفای دین:

بر اساس این نظر، حواله ایفای دین از جانب محیل به محتال است و هیچ قصدی برای بیع و معاوضه وجود ندارد و صرفاً قصد ایفای دین است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۵).

د) نظر بر تضامنی بودن:

این نظر متعلق فقهای عامه است که نظر بر ضم ذمه بر ذمه دارند و تا محال علیه دین خود را تادیه نکنند، ذمه محیل ساقط نمی شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۵).

برخی حقوقدانان بدون هیچگونه قیدی، حواله را شایع ترین وسیله انتقال طلب و مصداقی برای این موضوع دانسته اند (شعاریان، ترابی، ۱۳۹۵: ۵۷۱). برخی دیگر چهار نظر فوق را کاملاً رد کرده و بین موردی که حواله بر مشغول الذمه و بری تفاوت قائلند؛ حواله بر مشغول الذمه را انتقال طلب می دانند زیرا محیل برای ایفای دین، طلب خود را به محتال تادیه می کند و در حواله بر بری الذمه، انتقال طلب وجود ندارد، چون محیل، طلبی ندارد تا ایفاء نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷). برخی دیگر، کلمه طلب به کار رفته در ماده ۷۲۴ قانون مدنی، در تعریف حواله را به معنی انتقال طلب ندانسته اند، زیرا، آنچه منتقل می گردد دین است و در انتقال طلب، طلبکار با ثالث جا به جا می شود و اکثر فقها در تعریف حواله نظر بر انتقال دین دارند و آن را یکی از اقسام ضمان به معنای اعم می دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۰۲).

حواله نیز در تمامی تعاریف ارائه شده در فقه و نظر حقوقدانان، با انتقال طلب متفاوت است، یکی از وجوه تمایز این است که در حواله نظر بر انتقال دین است و همانطور که در فقه امامیه آمده است، حواله یکی از مصداق عقد ضمان در معنای عام است. تفاوت دیگر این است که همانطور در بند قبلی گفته شد، در عقد ضمان چه در معنای عام که شامل حواله نیز می گردد و چه در معنای خاص عقد ضمان، از بین رفتن تضمینات سابق در ضمان است. لذا، حواله با انتقال طلب به طور کامل متفاوت است.

۴-۲- انتقال طلب و برات:

برات در قانون تجارت تعریف نشده است. برخی برات را یک نوع حواله می دانند که عمل تجارته است و مقررات خاصی برای آن وضع شده است (عبادی، ۱۳۹۸: ۲۲۹). برخی برات را این گونه تعریف کرده اند: برات سندی است که شخصی به موجب آن به دیگری امر می کند که مبلغ معینی را در وجه حامل یا شخص ثالث یا حواله کرد او به رویت یا به سررسید پردازد (کاتبی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). برات در هنگام صدور به سه نفر نیاز دارد (حسنی، ۱۳۸۷: ۴۷۹). برات را عقدی لازم می دانند که براتکش با توافق با ذی نفع مندرجات برات را تکمیل و تسلیم می کند (صقری، ۱۳۸۷: ۵۳). برخی دیگر برات را عقد یا قرارداد تجاری به معنای خاص

نمی‌دانند بلکه، سندی متضمن یک تعهد تجاری با ویژگی خاص خود، وسیله پرداخت است که نقش پول را ایفا می‌کند (دمیرچیلی و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۸۷). قانون تجارت ایران، در زمینه رعایت شرایط شکلی برات نه شرط را بیان کرده، عدم رعایت هشت مورد آن، باعث می‌شود که برات را شمول مقررات تجاری خارج کند که این مواد قانون سختگیرانه تر از کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱، در مورد شرایط شکلی چک است (کاوایی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۱). برات با نگاهی ساده به انتقال طلب شبیه است ولی نمی‌توان با انتقال طلب منطبق دانست (اسکینی، ۱۳۹۰: ۲۶).

می‌توان به دو مورد ذیل به عنوان تفاوت بین انتقال طلب و برات اشاره کرد:

الف) انتقال گیرنده در برات، در صورت عدم دریافت مبلغ برات از براتگیر، حق مراجعه به انتقال دهنده را خواهد داشت؛ ولی در انتقال طلب این موضوع امکان پذیر نیست؛ به عبارت دیگر در انتقال طلب، انتقال دهنده ضامن ملاتت بدهکار و پرداخت حتمی نیست.

ب) در برات مسئولیت تضامنی است، ولی در انتقال طلب مسئولیت تضامنی وجود ندارد.

۵-۲- انتقال طلب و بیمه:

ماده ۲۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، در خصوص بیمه عمر آمده است: «در تمام مدت اعتبار قرارداد بیمه عمر بیمه گذار حق دارد وجه معینه در بیمه نامه را به دیگری منتقل نماید انتقال مزبور باید به امضاء انتقال دهنده و بیمه گر برسد». بیمه گر نسبت به این انتقال، شخص ثالث است، ولی رضایت او، ضرورت دارد. این تنفیذ شخص ثالث یک عمل تشریفاتی است و باید کتبی باشد و تفاوت آن با حواله در این است که حواله رضایت ثالث رضایی است. برخی ماده ۲۶ قانون مزبور، یکی از مصداق انتقال دانسته اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۹). ولی به نظر می‌رسد، نظر فوق خالی از اشکال نیست؛ زیرا، ماده ۲۶ قانون بیمه، به دلیل شرط دانستن رضایت ثالث، آن هم رضایت کتبی، با شرایط و تعاریف انتقال طلب همخوانی ندارد و این که طلبی وجود ندارد که بخواهیم آن را منتقل کنیم.

۶-۲- انتقال طلب و فاکتورینگ:

فاکتورینگ، یک روش مالی است، که صادر کننده مطالبات کوتاه مدت خودش را به یک موسسه مالی و اعتباری خاص منتقل می‌کند تا آن موسسه مطالبات مذکور را وصول، تنزیل یا اداره کند. در فاکتورینگ اصولاً سه شخص وجود دارد. فاکتورینگ دو نوع سری و غیر سری است که در فاکتورینگ معمولاً توافق

بین صادر کننده و شرکت عامل صورت می پذیرد و به اطلاع وارد کننده می رسد، ولی در فاکتورینگ سری، حتی قرارداد هم به اطلاع وارد کننده نمی رسد (شیروی، ۱۳۹۳: ۳۰۰-۲۹۷).

برخی برآنند که در فاکتورینگ جنبه مثبت که طلب یا حقوق است منتقل می شود و ابزاری برای انتقال حقوق، برای تامین مالی به کار می رود (فیضی چکاب؛ درزی، ۱۳۹۳: ۵۱۷). در حقوق انگلیس، تامین مالی از طریق فاکتورینگ قرارداد فروش محسوب می شود (فیضی چکاب؛ درزی، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

در حقوق فرانسه، با این که مواد قانونی خاص در خصوص تبدیل تعهد و انتقال طلب وجود دارد، بر خلاف اکثر کشورها که سیستم حقوقی انتقال تعهد را در فاکتورینگ پذیرفته اند، از سیستمی به نام جانشینی قراردادی برای فاکتورینگ استفاده می کند (فیضی چکاب؛ درزی، ۱۳۹۳: ۵۲۰). در حقوق فرانسه، تکنیک های انتقال طلب به طور کلی مربوط به دو بخش اصلی حقوق خصوصی است: قانون مدنی و حقوق تجارت؛ در انتقال طلب مدنی، متعهد می تواند در برابر انتقال گیرنده به ایرادات مربوط به رابطه پایه استناد کند؛ ولی در انتقال طلب تجاری (ظهنویسی) این ایرادات صرفاً در بین صادر کننده سند تجاری و اولین دارنده سند تجاری امکان پذیر است (Carbonnier, 2009: 9/Malaurie, 2005: 136). در قوانین بانکی با تخفیف، تخفیف روزانه و فاکتورینگ در چارچوب عملیات اعتباری کوتاه مدت بررسی می شود (Bonneau, 2003: 2).

در خصوص حقوق ایران نظر برخی نویسندگان بر این است، که چون در حقوق ایران، قانون خاصی نداریم، می توان از عموماً انتقال طلب استفاده کرد و تحت عنوان آزادی اراده مستفاد از ماده ۱۰ قانون مدنی، بهره برد (فیضی چکاب، درزی، ۱۳۹۳: ۵۳۰).

با توجه به تعریف اول از فاکتورینگ غیر سری، باید انتقال به اطلاع وارد کننده برسد و این در حالی است که همانطور که قبلاً گفته شد، در حقوق ایران، در انتقال طلب نیازی به اطلاع دادن به شخص ثالث (بدهکار) نیست ولی در حالت سری شباهت به انتقال طلب دارد.

نتیجه گیری:

در قوانین ما، ماده ای درباره انتقال طلب، وجود ندارد ولی، از عمومات دیگر مواد قانون و نظرات دکترین حقوقی و نظر فقها، می توان به نتایجی ذیل رسید:

۱- انتقال طلب، با موارد مشابه خود از جمله: تبدیل تعهد از راه تبدیل دائن، ضمان، حواله، برات، بیمه و فاکتورینگ کاملاً متفاوت است و نمی توان مواد اختصاصی این اعمال حقوقی را به انتقال طلب تعمیم داد؛ بلکه ماهیتی مستقل را داراست و نیاز به مواد اختصاصی است، همانطور که در حقوق فرانسه، به صراحت موادی را به این موضوع اختصاص داده و حقوق انگلیس هم در سیستم حقوقی خود، انتقال طلب را پذیرفته است.

۲- در انتقال طلب، تضمینات تعهد قبلی با انتقال باقی می ماند و در مقابل، بدهکار هم تمامی دفاعیات سابق را در مقابل طلبکار جدید را داراست. در حقوق فرانسه در مواد قانون مدنی جدید، این موضوع تصویب شده است و در حقوق انگلیس، عدم تصریح حفظ حقوق جانبی در قرارداد، ممکن است این حقوق جانبی را غیر قابل اجرا کند.

۳- در حقوق ایران، در انتقال طلب، رضایت بدهکار شرط نیست و در حقوق فرانسه، رضایت بدهکار در انتقال طلب را نپذیرفته اند مگر بین بدهکار و طلبکار اول، از قبل شرط شده باشد. در حقوق انگلیس، نیز رضایت بدهکار در انتقال طلب شرط نیست و صرفاً از بدهکار بی اطلاع در مقابل انتقال دهنده حمایت می کند.

۴- حال، در مقام پیشنهاد به قانونگذار، به دلیل اقبال عمومی از انتقال طلب و عدم وجود مواد قانونی و عدم بررسی در کتاب های فقهی و با نگاهی به قوانین کشورهای مورد بررسی علی الخصوص قانون مدنی اصلاحی فرانسه، متن ماده ای با این مضمون پیشنهاد می گردد: «انتقال طلب عقدی است که به موجب آن انتقال دهنده، تمام یا قسمتی از طلب خود را از مدیون، معوض یا مجانی به دیگری منتقل می کند. در انتقال طلب رضایت مدیون شرط نیست. در انتقال طلب حقوق تبعی همانند قبل پا برجا است.

تبصره- اگر بدهکار از انتقال بی اطلاع باشد و طلب را به انتقال دهنده پردازد، پرداخت به دلیل حسن نیت بدهکار، صحیح و ذمه اش بری می گردد.»

منابع و مأخذ:

(۱) قرآن کریم.

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- (۲) اسکینی، ربیعا، (۱۳۹۰). **حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)**، چ ۱۶، تهران، سمت.
- (۳) الشریف، محمد مهدی، (۱۳۹۷). **منطق حقوق**، چ ۴، تهران، سهامی انتشار.
- (۴) اصغری آق مشهدی، فخرالدین، (۱۳۹۲). **اسباب سقوط تعهدات**، چ ۱، بابلسر، انتشارات دانشگاه مازندران.
- (۵) امامی، سیدحسن، (۱۳۹۸). **حقوق مدنی**، ج سوم، چ ۴۴، تهران، انتشارات اسلامیه.
- (۶) امامی، سیدحسن، (۱۳۸۵). **حقوق مدنی**، ج اول، چ ۲۶، تهران، انتشارات اسلامیه.
- (۷) امامی، سیدحسن، (۱۳۸۶). **حقوق مدنی**، ج دوم، چ ۱۹، تهران، انتشارات اسلامیه.
- (۸) بروجرودی عبده، محمد، (۱۳۸۰). **حقوق مدنی**، چ ۱، تهران، گنج دانش.
- (۹) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۲). **دوره حقوق مدنی، ارث**، ج اول، چ ۶، تهران، گنج دانش.
- (۱۰) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲). **مجموعه محشی قانون مدنی**، چ ۲، تهران، گنج دانش.
- (۱۱) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳). **ترمینولوژی حقوق**، چ ۱۴، تهران، گنج دانش.
- (۱۲) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۸). **فرهنگ عناصر شناسی، حقوق مدنی - حقوق جزا**، چ ۲، تهران، گنج دانش.
- (۱۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶). **ضمان عقدی در حقوق مدنی**، چ ۱، تهران، گنج دانش.
- (۱۴) حائری شاه باغ، سید علی، (۱۳۹۸). **شرح قانون مدنی**، چ ۵، تهران، گنج دانش.
- (۱۵) حسنی، حسن، (۱۳۸۷). **حقوق تجارت مشتمل بر کلیه مباحث**، چ ۶، تهران، میزان.
- (۱۶) داوید، رنه، ژوفره اسپینوزی، کامی، (۱۳۹۱). **درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر**، مترجم سید حسین صفایی، چ ۹، تهران، میزان.
- (۱۷) دمرچیلی، محمد، حاتمی، محمد، قرائی، محسن، (۱۳۸۴). **قانون تجارت در نظم کنونی**، چ ۴، تهران، میثاق عدالت.

۱۸) شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، (۱۳۹۵). حقوق تعهدات مطالعه تطبیقی طرح اصلاحی

حقوق تعهدات فرانسه با حقوق ایران و اسناد بین المللی، چ ۲، تهران، شهر دانش.

۱۹) شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰). ارث، چ ۶، تهران، مجد.

۲۰) شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰). حقوق مدنی ۳، تعهدات، چ ۱۵، تهران، مجد.

۲۱) شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰). سقوط تعهدات، چ پنجم، چ ۶، تهران، مجد.

۲۲) شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۳). حقوق تجارت بین الملل، چ ۷، تهران، سمت.

۲۳) صفایی، سیدحسن، (۱۳۸۹). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، چ دوم، چ ۹، تهران،

میزان.

۲۴) صقری، محمد، (۱۳۸۷). حقوق بازرگانی اسناد، چ ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۵) عبادی، محمدعلی، (۱۳۹۸). حقوق تجارت، چ ۳۹، تهران، گنج دانش.

۲۶) عمید، حسن، (۱۳۵۷). فرهنگ عمید، چ ۱۶، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۲۷) کاتبی، حسینقلی، (۱۳۸۷). حقوق تجارت، چ ۱۲، تهران، گنج دانش.

۲۸) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹). دوره ی مقدماتی حقوق مدنی، ارث، چ ۴، تهران، میزان.

۲۹) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱). حقوق مدنی نظریه ی عمومی تعهدات، چ ۶، تهران، میزان.

۳۰) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹). دوره ی حقوق مدنی عقود معین، چ چهارم، چ ۶، تهران، سهامی انتشار.

۳۱) کاشانی، سید محمود، (۱۳۹۴). حقوق مدنی قراردادها و ویژه، چ ۲، تهران، میزان.

۳۲) کاویانی، کورش، (۱۳۹۱). حقوق اسناد، چ ۴، تهران، میزان.

۳۳) منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا، (۱۳۹۱). روح القوانین، علی اکبر مهتدی، ج اول، چ ۱۰، تهران،

امیر کبیر.

۳۴) هیات پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۹). نظام حقوقی انگلستان، مترجم نسرین مهرا، چ ۲، تهران،

میزان.

مقالات:

۳۵) فیضی چکاب، غلام نبی، درزی، علی، (۱۳۹۳). «ماهیت حقوقی قرارداد تامین مالی

فاکتورینگ (مطالعه ی تطبیقی حقوق آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایران)»، مطالعات حقوق

تطبیقی، شماره دوم، ۵۳۳-۵۰۹.

(ب) منابع عربی:

- ٣٦) حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی، (بی تا). **کتاب المناهل**، ج ١، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
- ٣٧) حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (١٤٠٨). **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج دوم، ج ٢، قم، موسسه اسماعيليان.
- ٣٨) حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد، (بی تا). **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه (ط - القديمه)**، ج پنجم، چ ١، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ٣٩) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (١٤١٩). **عروه الوثقی فيما تعم به البلوی (المحشی)**، ج دوم، چ ١، قم، انتشارات الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ٤٠) نجفی، محمد حسن صاحب جواهر، (١٤٠٤). **جواهر الکلام في شرح شرايع الاسلام**، ج بیست و ششم، چ ٧، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

ج) منابع انگلیسی:

- 41) A. P. BELL, *Modern law of personal property in England and Ireland*, Butterworths, 1989.
- 42) Art. 136 de la Law of Property Act 1925.
- 43) F.R. SALINGER, N. DAVIDSON, S. MILLS et N. RUDDY, *Salinger on Factoring: The Law and Practice of Invoice Finance*, Sweet & Maxwell, 2005, n° 10-27.
- 44) F.R. SALINGER, N. DAVIDSON, S. MILLS et N. RUDDY, *Salinger on Factoring: The Law and Practice of Invoice Finance*, Sweet & Maxwell, 2005, n° 9-24.
- 45) G.H. TREITEL, *The Law of Contract*, 11e éd., Sweet & Maxwell, 2003, p. 690.
- 46) G. RIPERT, M. PLANIOL et J. RADOUANT, *Traité pratique de droit civil français*, (t. 7: Les obligations), L.G.D.J., 1954, n° 1118 ; A. RIEG, «Cession de créance», *Rép. Civ. Dalloz*, avril 1985, n° 221.
- 47) *Lampet's case* (1612), 10 Co. Rep. 46b.
- 48) MEAGHER, GUMMOW et LEHANE, *Equity Doctrines and Remedies*, 1992, p. 720.
- 49) M. G. BRIDGE, *Personal property law*, Oxford University Press, 2002.
- 50) O. MORETEAU, *Droit anglais des affaires*, Dalloz, 2000, n° 7.
- 51) R. M. GOODE, *Commercial law*, LexisNexis UK, 2004.
- 52) S. J. BAILEY, «Assignment of debts in England from the twelfth to the twentieth century (I)», 47 LQR 516, 1931, p. 519.
- 53) S R DERHAM, *The Law of Set-Off*, Oxford University Press, 2003, p. 794.

54) Tel qu'il a été modifié par l'article 56 du décret n°2004-836 du 20 août 2004, entré en vigueur au 1er janvier 2005.

(د) منابع فرانسوی:

- 55) RIEG, «Cession de créance», Rép. Civ. Dalloz, avril 1985, n° 283.
- 56) F. TERRE, Ph. SIMLER et Y. LEQUETTE, Droit civil. Les obligations, 9e éd., Dalloz, 2005.
- 57) G.H. TREITEL, The Law of Contract, 11e éd., Sweet & Maxwell, 2003.
- 58) G. LEPOINTE et R. MONIER, Les obligations en droit romain et dans l'ancien droit français, Sirey, 1954, p. 102.
- 59) J. CARBONNIER, Droit civil (tome IV) - Les obligations, 22e éd., PUF, 2000.
- 60) L.G.D.J., 1954, n° 1118 ; A. RIEG, «Cession de créance», Rép. Civ. Dalloz, avril 1985, n° 221.
- 61) P. MALAURIE, P. STOFFEL-MUNCK et L, Les obligations, Defrénois, 2005, n° 1295.
- 62) P. MALAURIE, P. STOFFEL-MUNCK et L. AYNES, Les obligations, Defrénois, 2005.
- 63) Th. BONNEAU, Droit bancaire, Montchrestien, 2003, 2e éd.